

### متن پرسش

با سلام خدمت استاد: ضمن تسلیت خدمت شما به علت چهارمین سالگرد رحلت آیت الله محمد شجاعی رحمه الله علیه دلنوشته یکی از عزیزان از شاگردان ایشان رو محضر شما می فرستم و امید دارم خداوند در این یاد از ما دستگیری فرماید و شما هم برای ما دعا بفرمایید استاد تا آنچه باید بشود، بشود. #دلنوشته ای در فراق استاد استاد بزرگوار سلام: چهار سال گذشت، چهار سال از یتیم شدن ما می گذرد، چهار سال درد یتیمی را، چهار سال درد بی پدری خود را در سکوت فریاد کردیم. استاد عزیز شما برای همه شاگردانتان چون پدری مهربان بودید. استاد بزرگوار چهار سال گذشت، ای ولی خدا چهار سال، دلتنگی، برایمان چهل سال گذشت، اما با وجود تمام دلتنگیهایم هنوز رفتنتان را باور نمی کنم، هنوز چهره زیبا و ملکوتی و صدای دلنشین و الهی شما، بر گوشم طنین انداز است. هنوز وجود نازنینتان را احساس می کنیم، شما هستید، اما دیگر چشمانم لیاقت دیدار شما را ندارد. استاد عزیز دلتنگم، دلتنگ نگاه مهربان و الهی شما، دلتنگم، آنقدر دلتنگ، که دلتنگیم، در هیچ جمله و واژه ای نمی گنجد، استاد بزرگوار، ما شما را در اوج نا باوری از دست دادیم، ما در تدارک بر آوردن نذوراتمان بودیم که آسمان بر سرمان و زمین زیر پایمان خراب شد. استاد بزرگوار ندیدنتان و به ظاهر نبودنتان بر ما سخت و گران گذشت. سخت است برای کسی که حتی تاب لحظه ای فکر کردن به این را نداشت که در دنیایی نفس بکشد، که شما استاد بزرگوار و آیت الله بهجت در آن به ظاهر نباشید، حتی فکر آن هم برایم سخت بود. اما اکنون، آه ... در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود. کاش لحظه ای، فقط لحظه ای می توانستم، چهره زیبا و ملکوتیتان را ببینم و با شما سخن بگویم. در این چهار سال چه حرفهای بسیاری که در دلم ماند که ماند، و با کسی یارای گفتن نیست، و چه بغضهای سنگین و گلو گیری که امانمان را بریده و می برد و بر قلبمان سنگینی می کند. سوختیم، آقا، سوختیم، شاید برخی ندانند که بر ما چه می گذرد، معنای سوختن را کسانی می داند که شعله های آتش را، چشیده و یا از نزدیک دیده و درک باشد. چهار سال در آتش هجران و فراق سوختیم و سوختیم و چهار سال سوختم در آتش حسرت و ندامت اینکه چرا شما را نشناختم و چرا از انفاس قدسی شما استفاده نکردم. استاد عزیز و بزرگوار من طفل نوپایی بودم، در این راه، که می خواستم راه رفتن بیاموزم، که با رفتنتان زمین خوردم، در این داغ کمرم شکست. اما بوی گل را از چه جویم از گلاب، گر چه شما استاد عزیز و بزرگوار از میانمان پر کشیدید. البته به ظاهر، چرا که «العماء باقون مابقی الدهر». شما زنده اید، نام و یادتان همیشه زنده و باقی است. و آثار ارزشمندتان که همه برگرفته از آیات و روایات وارده از حضرات معصومین (علیهم السلام) است، (به اذن الله) راه گشای هر

طالب صادق است. و این را هم می دانم، که نمی توانم رفتنتان را، بهانه کرده و از راه رفتن دست بردارم. شما حجت را بر همه ما تمام نمودید، در آثار ارزشمندتان، هر آنچه لازمه راه هست را مطابق با آیات و روایات وارده از حضرات معصومین (علیهم السلام) بیان نمودید، و دیگر عذر و بهانه ای برای هیچ یک از ما باقی نگذاشته اید، چه آنهایی که چهره زیبا و ملکوتی شما را دیده اند و می سوزند و چه آنهایی که ندیده اند و می سوزند. اما استاد عزیز و بزرگوار، با دل تنگم چه کنم؟ با دل بهانه گیرم چه کنم؟ به دل وعده وصال داده بودم و در سر هوای وصال داشتم، اما وقتی به اعمال ناپسند خود می نگرم، می نگرم من کجا و دیدار چون شمایی کجا؟! باید دیدار شما را به خواب ببینم، آن هم اگر ببینم. آقا کاش در ظاهر هم بودید، کاش. سخت است، قاب عکسی به جایتان سخت است. بارالها! تو را سپاس، بخاطر همه نعمتهایت تو را سپاس، بخاطر تمام لحظه های سخت زندگیم که در کنارم بودی و مرا تنها نگذاشتی، تو را سپاس. پروردگارا! تو را سپاس، که پروردگارم تویی، ای مهربان بی همتا. بارالها برسان صاحب زمان «عج» را، برسان منجی بشریت را، برسان حضرت بقیة الله الاعظم «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را. پروردگارا ظلم بیداد می کند، شیعیان و مسلمانان، و مظلومان و کودکان بی جرم و بی گناه کشته و یا یتیم می شوند.

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً خداوند آیت الله شجاعی را با عنایت خاصی پروراند و او نیز با نگاه خاصی به حضرت معبود نظر داشت. امید است که رفقا با توجه «رازبینانه» آثار آن مرد بزرگ را دنبال کنند، چه آثار مکتوب ایشان و چه صوت‌هایی که از ایشان باقی مانده است. موفق باشید